



## A Comparative Study of Jury Trial in Iranian and English Law in the Light of Multiple Streams Theory

Mohamad Khalil Salehi<sup>1</sup>, Mohammad Ali Hajidehabadi<sup>2</sup>, Mohammad Reza Asadi<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom  
(Corresponding Author). mohamad.salehy@gmail.com

<sup>2</sup> Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom. dr\_hajidehabadi@yahoo.com

<sup>3</sup> PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom. mr.asadi60@yahoo.com

### Abstract

The founders of the modern criminal justice system in Iran initiated a transition from the traditional to the modern system by drawing inspiration from the criminal justice systems of developed countries. However, this process of change has consistently faced numerous challenges, and in some cases, the adoption of foreign models has been relatively unsuccessful. The adoption of the jury trial institution in English law is one such unsuccessful experience. This article, based on a scientific and systematic approach using the multiple streams theory, seeks to explain the reasons for this failure. The theory focuses on the changes in public policies and aims to identify the influential variables in this area. According to this theory, to develop a new policy, an undesirable situation, referred to as a "problem", must first be identified. This issue is heavily influenced by the values dominant in a society. After identifying a problem, multiple solutions are proposed, but only a solution that meets criteria such as feasibility, practicality, and normative acceptability remains as the answer to the problem. This article demonstrates, through the application of the aforementioned theory, that although the jury trial institution is a successful and effective institution in common law jurisdictions, it has not gained popularity in Iran. The reason for this failure should be sought in the lack of relevance of the jury trial institution to the Iranian context and its conflict with the public values and the values of the Islamic judicial system, which is judge-oriented.

**Keywords:** Jury trial, English law, Iranian law, Transfer of Social Institution, Multiple Streams.

---

**Received:** 2022/11/20 ; **Revised:** 2023/04/08 ; **Accepted:** 2023/08/29 ; **Published online:** 2023/12/21

**How To Cite:** Salehi, Mohamad Khalil; Hajidehabadi, Mohammad Ali; Asadi, Mohammad Reza (2023).

A Comparative Study of Jury Trial in Iranian and English Law in the Light of Multiple Streams Theory, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 10(3), 101-122.

[doi.org/10.22091/CSIW.2023.8790.2354](https://doi.org/10.22091/CSIW.2023.8790.2354)

**Published by:** University of Qom

© The Author(s)

**Article type:** Research



## مطالعه تطبیقی هیأت منصفه در حقوق ایران و انگلیس در پرتو نظریه جریان‌های چندگانه

محمدخلیل صالحی<sup>۱</sup>، محمدعلی حاجی ده‌آبادی<sup>۲</sup>، محمدرضا اسدی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم (نویسنده مسئول). [mohamad.salehy@gmail.com](mailto:mohamad.salehy@gmail.com)  
<sup>۲</sup> دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم. [dr\\_hajidehabadi@yahoo.com](mailto:dr_hajidehabadi@yahoo.com)  
<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم. [mr.asadi60@yahoo.com](mailto:mr.asadi60@yahoo.com)

### چکیده

پایه‌گذاران نظام دادرسی کیفری نوین در ایران به منظور ایجاد یک نظام دادرسی کارآمد و به‌روز، گذار از نظام دادرسی سنتی به نظام دادرسی مدرن را با الگوبرداری از نظام‌های دادرسی کیفری کشورهای پیشرو آغاز نمودند. لیکن این فرآیند تغییر همواره با چالش‌های بسیار روبرو بوده و در برخی موارد این الگوبرداری، نسبتاً موفق و در برخی موارد ناموفق بوده است. الگوبرداری از نهاد هیأت منصفه در حقوق انگلستان یکی از این تجارب ناموفق به شمار می‌رود. این مقاله به شیوه‌ای علمی و روشمند بر پایه نظریه جریان‌های چندگانه در صدد پاسخ به علت این ناکامی است. این نظریه با تمرکز بر تغییر سیاست‌های عمومی، در صدد شناسایی متغیرهای اثرگذار در این حوزه است. بر پایه نظریه فوق، برای شکل‌گیری یک سیاست جدید، در مرحله نخست بایستی یک وضعیت نامطلوب، به مثابه یک «مسئله» شناسایی شود که این موضوع به شدت متأثر از ارزش‌هایی است که بر یک جامعه تسلط دارد. پس از شناسایی یک مسئله، راه‌حل‌های متعددی مطرح می‌شود؛ اما فقط راه‌حلی که از معیارهایی مانند امکان‌پذیری، عملی بودن و مقبولیت ارزشی برخوردار باشد، به عنوان پاسخ مسئله باقی می‌ماند. در این مقاله به استفاده از نظریه مذکور ثابت شده است که هیأت منصفه گرچه در خاستگاه حقوق کامن‌لا نهادی مقبول و کارآمد است، اما این نهاد در ایران مورد اقبال قرار نگرفت. علت این ناکامی را باید در مسئله نبودن موضوع هیأت منصفه در ایران و تعارض آن با ارزش‌های عمومی جامعه و ارزش‌های نظام دادرسی اسلام به عنوان نظامی قاضی محور، جستجو کرد.

**کلیدواژه‌ها:** هیأت منصفه، حقوق انگلستان، حقوق ایران، انتقال نهاد اجتماعی، جریان‌ات چندگانه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰  
استاد به این مقاله: صالحی، محمدخلیل؛ حاجی ده‌آبادی، محمدعلی؛ اسدی، محمدرضا (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی هیأت منصفه در حقوق ایران و انگلیس در پرتو نظریه جریان‌های چندگانه، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۰(۳)، ۱۰۱-۱۲۲.  
[doi.org/10.22091/CSIW.2023.8790.2354](https://doi.org/10.22091/CSIW.2023.8790.2354)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



### مقدمه

از آن زمان که از تلاقی مدرنیته غربی و سنت شرقی شکاف عمیقی مابین جوامع متمدنی با جوامع توسعه‌نیافته ایجاد گردید، جوامع اخیر در تکاپوی جبران شکاف ایجادشده اقدام به تقلید و وارد ساختن اغلب مؤلفه‌ها و نهادهای مدرن به کشورهای خود نمودند. ایران نیز به عنوان کشوری توسعه‌نیافته با چنین رویکردی به نوسازی بدنه عدالت کیفری خود پرداخت؛ تا جایی که امروزه شاهد حضور مدرن‌ترین مفاهیم حقوقی برخاسته از نظریه‌های جرم‌شناسی در عرصه دانشگاهی و تقنینی آن هستیم (ایروانیان، ۱۳۸۴: ۲) و به موازات آن، نهادهای متعددی از نظام‌های حقوقی دیگر وام گرفته شد که هرچند تعداد قابل توجهی از آنها کارکردهای کاملاً مثبتی داشته‌اند، لکن واقعیت این است که همه این نهادها توانستند اهداف مدنظر نظام حقوقی را محقق سازند. لذا این سؤال مطرح می‌شود که چرا برخی از این نهادهای وارداتی به ابزارهای کارآمد و مؤثری در نظام دادرسی ایران منتهی نشده‌اند؟ پاسخ به این سؤال در خصوص همه نهادهای ناموفق نیازمند تحقیقات گسترده‌ای است، لذا این مقاله با تمرکز بر یکی از این نهادها، یعنی هیأت منصفه، تلاش می‌کند علاوه بر پاسخ به سؤال فوق، الگویی برای تحلیل عدم موفقیت در خصوص سایر نهادها نیز ارائه نماید.

هیأت منصفه، نهادی است با عمری بیش از سه هزار سال (Nemeth, 1982: 311) که حدوداً ۸۰۰ سال پیش به صورت رسمی وارد نظام حقوقی انگلستان گردید (Harding, 1973: 39). این نهاد در سال ۱۲۸۶ نیز بر اساس متمم قانون اساسی مشروطه وارد نظام حقوقی ایران شد؛ لیکن با وجود جایگاه قانونی و سابقه تاریخی خود، نتوانست موفقیتی در ایران کسب کند و حتی به اشکال مختلف از جمله اطلاع دادرسی و هم‌چنین تحمیل هزینه‌های جانبی، عملاً نقشی منفی را در فرآیند دادرسی ایفا می‌کند! چنین وضعیتی با توجه به لزوم تناسب بین نمودهای فرهنگی با شرایط خاص هر کشور (شاملو، ۱۳۹۰: ۶۸۰) این پرسش را مطرح می‌کند که علت پذیرش این نهاد در حقوق ایران چگونه قابل توجیه می‌باشد؟ اهمیت این سؤال از آن رو است که حقوق ایران و انگلستان متعلق به دو نظام حقوقی با تفاوت‌های عمیق هستند؛ در حالی که اساساً الگوبرداری بین دو نظام حقوقی متفاوت، امری دشوار و بسیار پیچیده می‌باشد. البته از این موضوع نباید چنین استنباط نمود که هیچ نهادی بین دو نظام حقوقی متفاوت، قابل انتقال به دیگری نیست، بلکه همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، امکان الگوبرداری بین چنین نظام‌هایی هم وجود دارد. بنابراین در خصوص آن دسته از نهادهای ناموفق، سؤال فوق موضوعیت یافته و پاسخ به آن به دلایل آثار عملی، اهمیت می‌یابد.

برای حل این تعارض و پاسخ به پرسش مطروحه، ابتدا باید شرایط شکل‌گیری نهاد مذکور در کشور مبداء را مطالعه نمود. به عبارت دیگر، پیش‌فرضی که مبنای تحلیل در این مقاله قرار گرفته، این است که تا زمانی که زمینه و بستر شکل‌گیری هیأت منصفه در کشور مبداء (انگلستان) بررسی نگردد، نمی‌توان به

سؤال فوق پاسخ داد و تنها پس از این مرحله است که با مقایسه آن با شرایط کشور مقصد (ایران)، می‌توان تحلیل نمود که آیا نهاد مذکور قابلیت انتقال به نظام حقوقی ایران را داشته است یا خیر؟ بر همین اساس برای پاسخ، از نظریه «جریان‌های چندگانه» که ناظر بر فرآیند شکل‌گیری یک ایده است و کاملاً متناسب با پیش‌فرض فوق می‌باشد، استفاده شده که به سؤالاتی همچون چرایی شکل‌گیری و شرایط بقای یک ایده پاسخ می‌دهد. لذا ابزار مناسبی برای تحلیل هیأت منصفه به مثابه نمود عینی یک ایده، محسوب می‌گردد. در تحقیقات موجود، تاکنون از چنین روشی - علی‌رغم تأثیر آن در فهم دقیق یک نظریه - برای تحلیل و تبیین نهادهای حقوقی استفاده نشده، لذا کاملاً جنبه نوآورانه داشته و می‌تواند به عنوان الگویی در تحقیقات بعدی مد نظر قرار گیرد. البته واضح است که استفاده از این نظریه، مستلزم بررسی‌های تاریخی است و بدون کمک‌گرفتن از چنین داده‌هایی، بهره‌برداری از نظریه مذکور غیرممکن خواهد بود. لذا در ادامه، پس از تعریف و بررسی خاستگاه هیأت منصفه، نظریه فوق معرفی شده، سپس هیأت منصفه در حقوق انگلستان و ایران بر مبنای آن تحلیل و در پایان، نتیجه بحث ارائه می‌گردد.

### ۱. معنا و خاستگاه هیأت منصفه

هیأت منصفه گروهی از افرادند که به صورت تصادفی انتخاب می‌شوند تا در مورد حقایق یک پرونده تصمیم بگیرند (Martin, 2003: 273). این افراد، اشخاصی غیررسمی هستند که تحت شرایط خاصی با قضات دادگاه همکاری می‌کنند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷: ۷۶۵). بنابراین، هیأت منصفه مبنی مشارکت افراد غیرحرفه‌ای در یک پرونده کیفری است.

در خصوص خاستگاه هیأت منصفه، نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی منشاء آن را به پیش از حضور آنگلو ساکسون‌ها در انگلستان نسبت داده‌اند (Von Moschzisker, 1921: 5) و برخی معتقدند این نهاد، غیرانگلیسی است و تاریخ پیدایش آن را فارغ از محل ظهور، ۱۲۰۰ ق.م می‌دانند (Nemeth, 1982: 311). این ابهام تا جایی است که در یکی از آثار مرجع، هیأت منصفه «گمشده تاریخ» معرفی شده که منشاء آن غیرقابل شناخت است (Forsyth, 1875: 2). در این اثر نویسنده ابتدا با تردید، نهاد فوق را هم به آنگلو ساکسون‌ها و هم به نورماندی‌ها نسبت می‌دهد (Forsyth, 1875: 6). بنابراین، نمی‌توان با قطعیت راجع به خاستگاه هیأت منصفه اظهار نظر نمود. با وجود این، اندیشمندان معتقدند که هیأت منصفه به شکل امروزی، منبث از انگلستان بوده که در سال ۱۲۱۵ میلادی توسط پادشاه آن کشور، به رسمیت شناخته شد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰: ۱۵۴، آشوری، ۱۳۸۰: ۳۶). لذا برای شناخت شرایطی که علم به آن برای فهم ایده هیأت منصفه ضروری است، باید تحولات این دوران بررسی شود.

پیش از بررسی این تحولات، تذکر یک نکته بسیار مهم، ضروری است و آن هم اینکه تاریخ مذکور، زمان به رسمیت شناختن هیأت منصفه توسط پادشاه است نه خلق آن! در حقیقت قرن‌ها پیش از تاریخ

فوق، فرهنگ اجتماعی - قضایی خاصی در انگلستان وجود داشت که این کشور را مستعد پذیرش هیأت منصفه نموده بود. آن گونه که در کتب تاریخی ذکر شده، در دوران میانه در کشور مذکور، همه مردم موظف به برقراری و حفظ نظم بوده‌اند و برای انجام این وظیفه، اهالی هر محل گروه‌های چندنفره تشکیل می‌دادند و سوگند یاد می‌کردند که در صورت مشاهده جرم، مجرم را دستگیر و تحویل مقامات قضایی دهند و اگر مجرمی دستگیر نمی‌شد، همه اهالی محل جریمه می‌شدند (موروا، ۱۳۶۶: ۱۱۵). بنابراین، دخالت عموم مردم و ایجاد مسئولیت برای آنها در قبال جرایم، جزئی از فرهنگ آنها محسوب می‌شد؛ علاوه بر این، پس از دستگیری مجرم و تحویل وی به مقامات قضایی، قاضی به عنوان یک «داور» به موضوع رسیدگی می‌کرد؛ به این معنا که قاضی با اتخاذ موقعیت بی‌طرفانه، صرفاً بر اساس اظهارات دو طرف دعوا، تصمیم می‌گرفت نه آنچه خود کشف کرده بود. (امبوس، ۱۳۸۶: ۲۰۳) بنابراین، قاضی در این نظام - بر خلاف «قاضی فعال» در نظام حقوقی اسلام - یک «قاضی منفعل» بود که مبنای تصمیماتش را اظهارات طرفین تعیین می‌کرد.

علاوه بر جریان فرهنگی فوق، باید به «فرمان عالی کلرندون» در سال ۱۱۶۶ اشاره کرد که به دنبال عدم مشروعیت تدریجی روش‌های دیگر دادرسی، سیستم قدیمی نورمان‌ها معروف به «بازپرسی از طریق هیأت منصفه»، را مورد تأکید قرار داد تا اصحاب دعوا بتوانند مسائل خود را به هیأت منصفه‌ای که متشکل از افراد غیر حرفه‌ای و برگزیده مردمان محل بودند احاله کنند (دورانت، ۱۳۶۷: ۹۱۲). لذا با وجود چنین سابقه فرهنگی بود که هیأت منصفه در سال ۱۲۱۵ رسمیت یافت.

با لحاظ مطالب فوق، پذیرش هیأت منصفه در انگلستان بیش از آنکه جریانی سیاسی باشد، محصول جریان فرهنگی و حقوقی فوق بود. توجه به این امر، مانع از آن خواهد بود که پیدایش هیأت منصفه، به جریانی صرفاً «سیاسی» تقلیل یابد. زیرا اگر هیأت منصفه پدیده‌ای صرفاً سیاسی بود، در ایران نیز که این نهاد به دنبال برخی اتفاقات سیاسی پذیرفته شد، باید به موفقیت‌های مورد نظر نائل می‌گردید؛ در حالی که بر اساس آنچه خواهد آمد، به نتیجه قابل قبولی منتهی نشد زیرا این نهاد، چیزی بیشتر از پدیده سیاسی بود. به همین دلیل نه تنها باید از تقلیل هیأت منصفه به یک نهاد سیاسی اجتناب نمود، بلکه جنبه فرهنگی آن را نیز باید غالب دانست. با این توضیحات، تحولات تاریخی آن دوران بررسی می‌گردد.

تاریخ کشور انگلستان طی قرون دوازدهم و سیزدهم، حوادث بی‌سابقه‌ای را به خود دید. در مدت مذکور، تقابل روزافزون بین حکومت و ملت به حدی رسید که در نهایت، حکومت برای بقای خود، مجبور شد حقوق معتنا بهی به مردم اعطا کند (رحیمی، ۱۳۸۹: ۳۲). در این دوران، پادشاهان حکومت مستبدی تشکیل داده و در جهت توسعه قدرت خود، اقداماتی صورت دادند که موجب نگرانی‌های بسیار نزد اقشار مختلف می‌شد. آنها با مقابله در برابر فرامین پاپ، موجبات رنجش مسیحیان گردیدند و با اخذ مالیات‌های سنگین، نجبا و اشراف را نیز به خیل عظیم مخالفان افزودند. این وضعیت که اعتبار آنان را به

شدت کاهش داده بود و مبین زوال اقتدار پادشاه بود، موجب تقابل علنی نجبا با پادشاهان گردید و در نهایت، امضای منشور کبیر را به دنبال داشت. سند مذکور متضمن نتایج مهمی از جمله تبدیل حکومت «مطلقه پادشاهی» به حکومت «مشروطه»، تضمین حقوق اساسی افراد عادی، ممنوعیت نگهداری افراد در زندان بدون دادرسی، ممنوعیت سلب آزادی بدون حکم و برقراری دادرسی با حضور هیأت منصفه بود (دورانت، ۱۳۶۷: ۹۰۷-۹۰۲، نوذری، ۱۳۸۷: ۷۸). در نتیجه، منشور مذکور موجب تحدید قدرت پادشاه در بسیاری از حوزه‌ها از جمله دعاوی قضایی بود که به شکل هیأت منصفه جلوه‌گر شد. مطالب فوق، شرحی تاریخی و در عین حال، سطحی از هیأت منصفه در انگلستان است. لیکن فهم یک نهاد - که محصول یک نظریه است - با چنین مطالعاتی مقدور نخواهد بود. لذا از نظریه جریان‌های چندگانه به منظور درک چگونگی شکل‌گیری ایده مذکور استفاده می‌شود.

## ۲. نظریه جریان‌های چندگانه کینگدان

شکل‌گیری ایده‌ها، فرایند بسیار پیچیده‌ای است و تحلیل آن، توجه ویژه عالمان خط‌مشی را به خود جلب کرده است. ارائه نظریه جریان‌های چندگانه<sup>۱</sup> توسط کینگدان<sup>۲</sup> نمونه‌ای از این نوع تلاش‌ها است که با شناسایی متغیرهای اثرگذار در سیاست‌گذاری، یکی از نظریات معتبر در این حوزه و به ویژه «تغییر سیاست‌های عمومی» به شمار می‌رود (امیری و دیگران، ۱۳۹۰: ۵) نظریه موصوف از آن جهت که به طور خاص بر تغییر سیاست‌ها تمرکز دارد و کاملاً مرتبط با مطالعات تطبیقی است (Béland and Howlett, 2016: 223) به عنوان مبنای تحلیل در این مقاله انتخاب شده است.

کینگدان نظریه فوق را برای نخستین بار در سال ۱۹۸۴ عرضه نمود و در نظریه خود سؤالاتی مطرح کرد؛ نظیر این که زمان ایده چگونه فرا می‌رسد؟ چگونه یک موضوع به مسأله تبدیل می‌شود؟ چگونه مسائل، مورد توجه مسئولان قرار می‌گیرند؟ و چرا زمان برخی از ایده‌ها به سر می‌آید؟ (Zahariadis, 2016: 5). وی معتقد است برای شکل‌گیری یک سیاست جدید، در مرحله نخست بایستی یک وضعیت نامطلوب که توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند، به مثابه یک «مسأله» شناسایی شود (Béland and Howlett, 2016: 222) که این موضوع به شدت متأثر از ارزش‌هایی است که بر یک جامعه تسلط دارد (عباسی و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۳). این مرحله در نظریه موصوف، به عنوان جریان «مسأله»<sup>۳</sup> شناخته می‌شود. پس از شناسایی یک مسأله، راه‌حل‌های متعددی مطرح می‌شود؛ اما فقط راه‌حلی که از معیارهایی مانند امکان‌پذیری فیزیکی، عملی بودن از لحاظ بودجه و مقبولیت ارزشی برخوردار باشد، به

1. Multiple Streams Theory

2. Kingdon

3. Problem

عنوان پاسخ مسأله باقی می ماند (عطارزاده، ۱۳۹۸: ۲۱۷). این فرآیند تحت عنوان «جریان خط مشی»<sup>۱</sup> معرفی شده است. علاوه بر این، عناصر دیگری مانند جابجایی های مدیریتی، نفوذ گروه های فشار و تغییر در گرایش های ملی نیز بر سیاست اتخاذی تأثیرگذار است (soroka, 1999: 769) که روی هم رفته، جریان پایانی یعنی «سیاست ها»<sup>۲</sup> را تشکیل می دهد. بنابراین، از نظر کینگدان، سیاست گذاری متشکل از سه جریان مذکور است که در موقعیت های بحرانی به هم متصل شده و بزرگ ترین تغییرات را در سیاست ایجاد می کنند. اما این اتصال، مستلزم دخالت «کارآفرینان سیاسی»<sup>۳</sup> در زمانی است که «پنجره های سیاست»<sup>۴</sup> گشوده شده و فرصت مناسب برای تغییر سیاست فراهم شده باشد (Novotny, 2015: 9). این کارآفرینان، با آینده نگری و سرمایه گذاری منابعی که در اختیار دارند (Kingdon, 2014: 180) از فرصت پیش آمده، به نحو مطلوب استفاده کرده و راه حل های خود را مطرح یا توجه دیگران را به مشکلات مورد نظر خود جلب می کنند (Kingdon, 2014: 165).

حال پس از آشنایی اجمالی با نظریه جریان های چندگانه، می توان هیأت منصفه را بر مبنای آن بررسی نمود.

### ۳. تحلیل هیأت منصفه انگلستان بر اساس نظریه جریان های چندگانه

در این قسمت، هیأت منصفه بر اساس داده های نظریه فوق تبیین می گردد. البته آنچه مدنظر است هیأت منصفه ای است که پس از امضای منشور کبیر، وارد نظام حقوقی انگلستان گردید.

#### ۳-۱. جریان مسأله در شکل گیری هیأت منصفه

سؤال مطرح در این جریان این است که پیش از رسمیت یافتن هیأت منصفه، چه مشکلی آن چنان عمومیت یافته بود که غالب مردم از حاکمیت انتظار حل آن را داشتند؟ مروری بر تاریخ انگلستان نشان داد که در آن دوران، نارضایتی همه اقشار از اقدامات پادشاهان مستبد، موجب کاهش شدید اعتبار پادشاه گردید. این وضعیت در زمان پادشاهی «جان» امضای منشور کبیر در سال ۱۲۱۵ را به دنبال داشت که بسیاری از اختیارات پادشاه از وی سلب و باعث تقسیم قدرت گردید. بنابراین به طور خاص، مسأله، نامحدود بودن اختیارات پادشاه و مأموران وی در محاکمه و مجازات مجرمان بود که به لحاظ تجربه ای که مردم در تعقیب و مجازات مجرمین داشتند، با گنجاندن هیأت منصفه در منشور بزرگ، به دنبال رفع آن بودند. به عبارت دیگر، از آنجایی که نهادی شبیه به هیأت منصفه پیش از آن نیز در انگلستان وجود

- 
1. Policy
  2. Politics
  3. policy entrepreneurs
  4. policy windows



داشت، مخالفان پادشاه با آگاهی از کارایی هیأت منصفه و نقش آن در تحدید قدرت پادشاه در حوزه حقوق خود، وقتی هیأت منصفه را در منشور گنجانند، دقیقاً می‌دانستند که چه می‌خواهند.

### ۳-۲. جریان راه‌حل‌ها

همان‌طور که سرشت قدرت متمایل به گسترش نامحدود است، فرد قدرتمند نیز تمایلی به تقسیم قدرت خود ندارد. بر همین اساس، یکی از دغدغه‌های همیشگی اندیشمندان از دوران کهن تاکنون، رام‌کردن قدرت بوده است (راسل، ۱۳۸۵: ۲۸۸) این موضوع در مورد پادشاهان آن زمان انگلستان هم صادق بود. عطشی که «جان» برای قدرت طلبی داشت، کم‌نظیر بود و به سبب جنایات ارتكابی علیه خانواده خود در مسیر کسب قدرت، به شدت نزد مردم منفور بود. بنابراین، قطعاً چنین فردی علاقه‌ای به واگذاری اختیارات خود در هیچ حوزه‌ای از جمله محاکمه مجرمین نداشته است. اما اگر وی هیأت منصفه را به رسمیت شناخت، چاره‌ای جز آن نداشت. به عبارت دیگر، اگر او از بین دو گزینه «محاکمه انحصاری» یا «واگذاری محاکمه به مردم»، راه‌حل دوم را برگزید، از سر ناچاری بود (موروا، ۱۳۶۶: ۱۲۴) زیرا در غیر این صورت، بقای خودش به خطر می‌افتاد. مضافاً این‌که معیارهای بقاء یک ایده، در راه‌حل دوم یافت می‌شد؛ چرا که با لحاظ قدرت زائل‌شده پادشاه، امکان‌پذیری فیزیکی، عملی بودن از لحاظ بودجه و مقبولیت ارزشی، در گزینه انحصار محاکمه وجود نداشت و برعکس، با لحاظ فرهنگی ریشه‌دار و مطالبه‌گری مردم، واگذاری قدرت در حوزه دادرسی کیفری در قالب هیأت منصفه، راه‌حل منطقی مسأله بود.

### ۳-۳. جریان سیاست‌ها

در زمان طرح ایده هیأت منصفه، تغییرات گسترده‌ای در گرایشات ملی رخ داده بود. در سده‌های میانه با این اعتقاد که وجود یک پادشاه بد، بهتر از هرج و مرج ناشی از نداشتن آن است، ملت‌ها به پادشاهان خود بسیار وفادار بودند؛ اما در مورد «جان»، از همان ابتدا اوضاع متفاوت بود. وی فردی فرومایه محسوب می‌شد و به سبب خیانت به پدر و بردارانش و حتی اتهام قتل برادر بزرگ خود، مورد تنفر شدید مردم قرار داشت (موروا، ۱۳۶۶: ۱۲۲). لذا برعکس وفاداری همیشگی، مردم دیگر وی را لایق داشتن اختیارات مطلق نمی‌دانستند و سهم خود را از قدرت طلب می‌کردند. لذا گرایش عموم از «وفاداری»، به «مخالفت» با پادشاه تغییر یافته بود و هیأت منصفه بهترین گزینه برای نشان‌دادن سهم‌خواهی مردم عادی در برابر پادشاه تلقی می‌شد.

جایگاهی در قدرت نیز مشهود بود. بر سر کار آمدن پادشاهی ضعیف و ناتوان به جای پادشاهان مقتدر (موروا، ۱۳۶۶: ۱۲۳)، تغییری بود که در سطوح بالای قدرت سیاسی، فرایند واگذاری قدرت به مردم را تسهیل می‌کرد. اشراف را نیز می‌توان به مثابه گروه‌های فشار تلقی کرد که نفع آنها، کاهش اقتدار



پادشاه بود. پادشاه به اشکال مختلفی با اخذ مالیات‌های سنگین، موجب نارضایتی و تضعیف اشراف و عدم حمایت آنها از پادشاه و در نتیجه، نزدیکی بیشتر اشراف به رعایا گردیده بود. دستگاه پاپ را نیز می‌توان به عنوان دسته دیگری از گروه فشار تلقی کرد که به دنبال تضعیف قدرت پادشاه بود. پادشاه پس از مخالفت خود با تصمیم پاپ اینوسان سوم در مورد انتخاب اسقف کانتربری، اموال کلیسا را مصادره نمود که تبعات سنگینی برایش به دنبال داشت. پاپ ابتدا انگلستان را تحریم کرد که در نتیجه آن، مردگان بدون مراسم مذهبی دفن شدند؛ سپس جان را تکفیر نمود و پس از آن، به پادشاه فرانسه، فرمان جهاد علیه جان را صادر کرد. سلت‌ها و اسکاتلندی‌ها نیز به اعتراض برخاستند. همه این عوامل، فشار مضاعفی بر پادشاه وارد کرد و اوضاع را برای او بسیار خطرناک نمود؛ لذا صلاح را در واگذاری بخش زیادی از اختیاراتش در ازای بقای خود دید (دولاندلن، ۱۳۶۸: ۴۲۹).

### ۳-۴. پنجره‌های سیاست

اقدامات پادشاه مستبد، نارضایتی‌های شدیدی بین همه اقشار به وجود آورده بود و یک حادثه یا اتفاق کافی بود تا اوضاع به کلی تغییر یابد. این فرصت، توطئه‌ای بود که علیه پادشاه به رهبری اسقف لانگتن- همان اسقف منصوب از طرف پاپ که موجبات مخالفت جان و مصادره اموال کلیسا و ... را به دنبال داشت- تکرین یافت. وی مدعی بود که پادشاه، سوگند خورده که آداب و رسوم اقوام سرزمین خود را محترم بدارد و با ادعای نقض آداب و رسوم، احساسات اشراف را تحریک کرد، به طوری که آنها سوگند خوردند پادشاه را وادار به انجام این فرمان کنند. اشراف طی نامه‌ای به شاه، اعلام عدم اطمینان کردند که در آن زمان به معنای اعلام جنگ زیردستان به بالادستان تلقی می‌شد. شاه کوشید ارتشی برای مقابله با این توطئه ترتیب دهد، اما موفق به انجام کار نشد. در مقابل، مردم از ارتش اشراف استقبال کردند و در نتیجه، پایتخت به دست مخالفان پادشاه افتاد و شیرازه امور مملکت به کلی از هم گسست. در نتیجه، پادشاه تسلیم خواسته مخالفان خود گردید و منشور کبیر را امضا نمود (مورو، ۱۳۶۶: ۱۲۳). بنابراین، توطئه مذکور را می‌توان همان پنجره سیاستی دانست که سه جریان را به هم پیوند داد و موجب گردید بزرگترین تغییر را در تاریخ انگلستان رقم زده و نقطه شروعی برای آزادی و دموکراسی باشد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۸۷). در این بین، می‌توان اشراف را همان کارآفرینانی دانست که با حضور در هر سه جریان، با سرمایه‌گذاری و تشکیل ارتش و جلب حمایت مردم، از فرصت پیش‌آمده استفاده کرده و منشور کبیر را بر پادشاه تحمیل نمودند و موجب تحدید قدرت پادشاه در حوزه دادرسی شدند.

به عنوان جمع‌بندی مطالب فوق می‌توان گفت که مسأله، قدرت انحصاری پادشاه بود که جایگاه مردم را در محاکمات نادیده می‌گرفت. در کنار این مسأله، وجود سابقه فرهنگی در تعقیب مجرمین و موفقیت آن از یک طرف و مخالفت طبقات مختلف با پادشاه از طرف دیگر، وی را در موقعیتی قرار

داد که دیگر نمی‌توانست به قدرت انحصاری خود ادامه دهد. با جمع شرایط مذکور در یک لحظه تاریخی و نقش‌آفرینی اشراف، فرصت مناسب فراهم و موجب تلاقی سه جریان و در نهایت امضای منشور کبیر گردید. هیأت منصفه نیز یکی از دستاوردهای این منشور بود که بر اساس آن، اختیار محاکمه و مجازات به افراد عادی واگذار گردید و به نماد مردم‌سالاری و اقتدار مردم در برابر حکومت تبدیل شد (P.Burns, 2014: 809). البته صبغه سیاسی این تحلیل نباید جنبه فرهنگی هیأت منصفه را تحت الشعاع قرار دهد. در واقع، این نظریه صرفاً زمانی را مدنظر قرار می‌دهد که کلیه جریان‌ها به هم می‌پیوندند که طبق توضیحات سابق، تحولات و بازی‌های سیاسی هم جزئی از این جریان‌ها بود؛ لیکن آنچه مهم‌تر است این‌که بقای آن، وام‌دار تحولات سیاسی مذکور نبود بلکه حیات نهاد موصوف، فراتر از عالم سیاست و پیش از وقایع سیاسی ظهور یافته بود و بستر فرهنگی-قضایی ایجاد کرده بود که موفقیت هیأت منصفه را در انگلستان تضمین می‌کرد.

حال پس از شرح مطالب فوق می‌توان پرسید که آیا هیأت منصفه در ایران هم پیرو همین جریانات شکل گرفت؟

#### ۴. هیأت منصفه در ایران

هیأت منصفه اولین بار طبق اصل (۷۹) متمم قانون اساسی مشروطه در سال ۱۲۸۶ وارد نظام حقوقی ایران شد. طبق این اصل «در مورد تقصیرات سیاسی و مطبوعات، هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.» و در اصل (۱۶۸) قانون اساسی فعلی نیز منعکس گردید. با لحاظ نظریه جریان‌های چندگانه، توضیح این نکته ضروری است که تمرکز، بیشتر بر روی هیأت منصفه‌ای است که طی متمم قانون اساسی مشروطه وارد نظام حقوقی ایران شد؛ زیرا الگوبرداری از نظام غرب در این زمان اتفاق افتاد. البته در صورت لزوم، از مقررات فعلی هیأت منصفه نیز استفاده خواهد شد.

#### ۴-۱. جریان مسئله در هیأت منصفه ایران

در خصوص جریان نخست، سؤال این است که چه مسأله‌ای به هنگام تصویب قانون اساسی مشروطه جنبه عمومی یافته بود که هیأت منصفه راه‌حل آن محسوب می‌شد؟ در انگلستان، با لحاظ فرهنگ قضایی سابق و با قصد تحدید قدرت پادشاه در دادرسی، هنگامی که هیأت منصفه را در منشور بزرگ گنجانند، دقیقاً می‌دانستند که بر چه چیزی پافشاری می‌کنند. اما در ایران هم این‌گونه بود؟ آیا اساساً سابقه یا شناختی از چنین نهادی در جامعه وجود داشت که با استناد به آن، تقاضای تشکیل آن را داشته باشند؟ قطعاً پاسخ، منفی است؛ زیرا هیأت منصفه تا آن زمان کاملاً ناشناخته بود و هیچ تجربه‌ای هم در این زمینه وجود نداشت، زیرا ورود آن به نظام حقوقی ایران، صرفاً نتیجه «ترجمه» قانون اساسی بلژیک توسط کمیسیونی بود که برای ترجمه قوانین کشورهای مختلف بر پا شده بود و کمیسیون تدوین متمم قانون

اساسی نیز از قوانین ترجمه شده به منظور تدوین متمم قانون اساسی استفاده کردند (آدمیت، ۱۳۸۷: ۴۰۹). بنابراین، هرچند یکی از خواسته های انقلابیون مشروطه خواه، اعطای آزادی و تحدید قدرت پادشاه بود و تشکیل هیأت منصفه به عنوان نماد مردم سالاری، متناسب با مسأله فوق بود، اما با توجه به جدید بودن نهاد هیأت منصفه، نمی توان گفت وارد کردن آن به نظام حقوقی ایران در پاسخ به یک مسأله خاص شکل گرفته است. به تعبیر دیگر، جریان مسأله در ایران زمان مشروطه، کاملاً متفاوت از جریان مذکور در انگلستان قرن سیزدهم بود و اساساً مسأله ای وجود نداشت که هیأت منصفه، پاسخ آن باشد. با لحاظ همین یک نکته و بدون توجه به سایر جریان ها می توان گفت الگوبرداری فوق از نظام حقوقی انگلستان، بی مبنا و ناقص بوده است. زیرا وقتی مسأله در دو کشور یکسان نباشد، راه حل ها نیز نمی تواند یکسان باشد و سایر جریان ها سالبه به انتفای موضوع می گردد. با این حال، برای تبیین بهتر موضوع، دو جریان دیگر بررسی می شود.

#### ۴-۲. جریان راه حل ها در هیأت منصفه ایران

جریان دوم، مشتمل بر راه حل ها و شرایطی است که موجب بقاء ایده پذیرفته شده می گردد. نکاتی که در خصوص میل سیری ناپذیر پادشاهی مستبد در انگلستان گفته شد، در خصوص پادشاهان قاجار دوران مشروطه هم صادق است و نیازی به تکرار نیست. اما نکته مهمی که در این زمینه باید بیان داشت، شرایط بقاء یک ایده است؛ زیرا حتی اگر تولد ایده تصادفی باشد، بقاء آن نمی تواند تصادفی باشد. بر این اساس، هیأت منصفه بایستی واجد معیارهایی باشد تا بتواند به حیات موفقیت آمیز خود ادامه دهد.

مهم ترین معیار در این بین «مقبولیت ارزشی» است که از این جهت نیز هیأت منصفه، تناسبی با ارزش های جاری نداشت؛ اولاً هیأت منصفه با احکام اسلام به عنوان ارزش مقبول، هم خوانی ندارد. قضاوت در اسلام از حساسیت ویژه ای برخوردار است که لازمه اش فهم و درک مقررات و موازین شرعی و قدرت تطبیق فروع بر اصول است (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۲-۱). به همین دلیل اکثریت فقها قائل به لزوم اجتهاد در قضاوت هستند (بهرامی خوشکار، ۱۳۹۱: ۷۰) و رجوع به غیر مجتهد را امری استثنایی، خلاف قاعده و از باب اضطراب می دانند که در این صورت هم، قاضی غیر مجتهد باید متجزی باشد یعنی حداقل در قسمتی از احکام، قدرت استنباط داشته باشد (حسنی، ۱۳۶۰: ۳۰).<sup>۱</sup> بنابراین، در چنین نظام حقوقی که قاضی باید از تقوا و درجه علمی بالایی برخوردار باشد، پذیرش نهادی موازی در کنار او، امری خلاف

۱. این وضعیت را مقایسه کنید با نظام حقوقی انگلستان که بیش از ۹۸ درصد پرونده ها توسط «قضات غیر حرفه ای» رسیدگی می شود. ر.ک: ترجمه کامل Law Made Simple، سی. اف. پدفیلد، ۱۳۸۵، ترجمه اسماعیل صغیری، چاپ چهارم، تهران: میزان، ص ۱۳۱.

دین محسوب می‌گردد. نکاتی که در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج.ا.ا بیان شده، در این خصوص جالب توجه است. در این جلسات برخی تلاش می‌کردند تا مبنایی اسلامی برای هیأت منصفه بیابند و آنها را «فضلا و اهل علمی» می‌دانستند تا جلوی اشتباهات قاضی را بگیرند. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۶۸۰). در حالی که چنین اظهاراتی دور از فلسفه وجودی هیأت منصفه - که متشکل از افراد عادی است - می‌باشد. در مقابل، نظر مخالف - که دقیقاً منطبق با امر قضا در اسلام است - این بود که با توجه به استقلال رأی قاضی، تنها فردی که می‌توان از او نظر مشورتی و نه قطعی خواست، خبره و کارشناس است؛ زیرا از نظر آنان اعضای هیأت منصفه «موجوداتی هستند ضعیف [که] اظهار نظر می‌کنند و می‌روند» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۶۷۹). علی‌رغم اختلافات فوق، در جلسه مذکور در نهایت استدلال می‌شود که حضور هیأت منصفه به نفع ملت و جامعه است، زیرا هم مصلحت اجتماعی دارد و کمک به احیای عدل می‌کند و هم «موافق موازین اسلامی» است. البته برای فرار از وجود این «موجودات ضعیف»، پیشنهاد می‌شود که هیأت منصفه، منتخب ولی امر و از مجتهدین باشند که صاحب‌نظر هستند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۶۸۰). همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد پذیرش هیأت منصفه کاملاً در تضاد با اصل استقلال قاضی بود؛ و حتی اگر حضور آن می‌توانست تبعات مثبتی داشته باشد، اما نمی‌توان از جواز حضور دانشمندان در محکمه، وجود و پذیرش هیأت منصفه را در اسلام استنباط کرد (صبری، ۱۳۸۴: ۳۹). علاوه بر این، قاضی در نظام حقوقی ایران بر خلاف حقوق انگلستان، یک «قاضی فعال» است، به این معنا که تمام توان خود را به کار می‌گیرد تا حقیقت را کشف کند و به «قناعت وجدان» برسد (صالحی، ۱۳۹۹: ۲۰۹ و زراعت، ۱۳۹۸: ۲۵۵)، لذا نمی‌تواند نسبت به حقیقت ماجرا، بی‌تفاوت باشد و صرفاً با اتکای به اظهارات هیأت منصفه تصمیم بگیرد؛ بلکه با ایفای نقش مثبت و فعال و برای تحصیل دلیل، تلاشی مستمر به عمل می‌آورد. موضوعیت داشتن «علم قاضی» و تقدم آن بر سایر ادله در صورت تعارض نیز بر همین اساس در حقوق اسلام پذیرفته شده است. (زراعت، ۱۳۹۸: ۲۳۹).

مضافاً این‌که رشد و دوام نهاد مذکور، تنها در بستری امکان‌پذیر است که حکومت برای آزادی و افکار عمومی جایگاه بالایی قائل باشد. چنین امری، مستلزم فرهنگ سیاسی پیشرفته‌ای بود که با توجه به وضعیت سنتی آن دوره از تاریخ ایران، آرمانی دور از واقعیت بود؛ به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه، دلیلی بر این امر است. فرهنگ عمومی نیز نمی‌توانست پذیرای هیأت منصفه گردد، چرا که این نهاد با فضای آزاد و دموکراتیک هم‌خوانی دارد؛ در حالی که در ایران آن زمان، فرهنگی غلبه داشت که طی قرن‌ها ساکن و بی‌تحرک بود (سریع‌القلم، ۱۳۹۲: ۵۷) و از ویژگی‌هایی مانند فردگرایی منفی، بی‌اعتمادی، بی‌قانونی و ... رنج می‌برد (سریع‌القلم، ۱۳۹۲: ۶۵) و منطقی‌تر در چنین فرهنگی، نمی‌توان از

ارزش‌هایی چون «احترام ملت نزد حکومت»، «احترام به افکار عمومی» و «آزادی» سخن گفت و حتی در صورت طرح چنین مفاهیمی، فهم صحیحی از آن وجود نداشت (آجودانی، ۱۳۸۷: ۱۳۶). بنابراین هم به لحاظ ارزش‌های دینی و هم فرهنگ عمومی و سیاسی، هیأت منصفه نمی‌توانست مقبولیتی داشته باشد. لذا از منظر جریان دوم نیز، این نهاد مشابهتی با نهاد مذکور در انگلستان نداشت.

#### ۳-۴. جریان سیاست‌ها در هیأت منصفه ایران

نقش عناصر سه‌گانه در جریان پایانی نیز متفاوت از آن چیزی است که در خصوص هیأت منصفه انگلستان قابل مشاهده است. وجود گرایش ملی راجع به یک موضوع، مشروط به شناخت پیشینی غالب افراد نسبت به آن می‌باشد. این در حالی است که طبق مطالب سابق، هیأت منصفه عنصر کاملاً بیگانه‌ای برای ایرانیان بوده است، لذا گرایش ملی راجع به آن، بی‌معنا و بلا موضوع است.

در باب جابجایی اداری باید گفت هرچند تغییر در ساختار قدرت، پس از انقلاب مشروطه و با تشکیل مجلس حاصل شده و نهاد مذکور، محصول کمیسیون بود که مجلس اول پس از انقلاب مشروطه تشکیل داده بود، اما ایراد قابل توجه در این باب، ناهم‌خوانی افکار اعضای این کمیسیون با فرهنگ عمومی جامعه بود. این در حالی است که در انگلستان، این عدم تقارن دیده نمی‌شود. متأسفانه صورت مذاکرات این کمیسیون ثبت نشده و حتی روایت معتبری هم از اعضای آن به دست نرسیده است (آدمیت، ۱۳۸۷: ۴۰۹) اما آنچه با قطعیت می‌توان گفت این‌که اعضای کمیسیون مذکور، نماینده افکار مترقی بودند که جایگاهی در ایران نداشت (آدمیت، ۱۳۸۷: ۴۰۸) و همین افکار، کشمکش‌هایی در مجلس ایجاد نمود که ناشی از تقابل سیاست عقلی و شریعت بود و دقیقاً همین موضوع موجب گردید که کشمکش مذکور، علی‌رغم نقشی که در تدوین اصول متمم قانونی اساسی ایفا کرد، در عمل تأثیر مداومی نداشته باشد (آدمیت، ۱۳۸۷: ۴۱۰). هیأت منصفه نیز ساخته چنین فضای متضادی بود و هرچند جابجایی فوق منتج به شکل‌گیری نهاد موصوف گردید، اما این جابجایی هم‌راستا با فرهنگ عمومی نبود و در نتیجه، نهاد مولود آن نیز نمی‌توانست تناسبی با فضای کلی جامعه داشته باشد.

مبارزات گروه‌های فشار نیز وضعیت متفاوتی بود. ویژگی اصلی گروه فشار این است که مانند گرایش ملی، «بیرون از حکومت» باشد، در حالی که گروهی که در وارد کردن هیأت منصفه به نظام حقوقی ایران نقش داشت، همان اعضای کمیسیون تدوین متمم قانون اساسی بودند. به تعبیر دیگر، همگی آنها دارای منصب سیاسی بودند؛ لذا گروه فشاری که نفع او مقتضی وجود هیأت منصفه باشد، در زمان ورود هیأت منصفه به ایران، وجود نداشته است تا بتوان نقشی برای آنها قائل شد. بنابراین، هیأت منصفه اولاً مبتنی بر گرایشات ملی نبوده است؛ ثانیاً جابجایی اداری، با فرهنگ عمومی هم‌گام نبود؛ ثالثاً گروه‌های خارج از حاکمیت نیز تأثیری در شکل‌گیری آن نداشته‌اند.

## ۵. بحث و بررسی

با لحاظ مطالب فوق، مهم‌ترین نکته «عدم تشابه مسأله در هر دو کشور» است و همین یک نکته کافی است تا بگوییم پاسخ نظام حقوقی انگلستان، نمی‌تواند برای ایران که فاقد آن مسأله است، کارایی داشته باشد. همین موضوع موجب می‌گردد که سایر جریان‌ها هم به شکل متفاوتی ظاهر گردند. این تفاوت، به وضوح در معیار «بقاء ایده» خود را نشان داد که هیأت منصفه در «تضاد با ارزش‌های دینی و فرهنگی» قرار داشت و فاقد مقبولیت ارزشی بود. هم‌چنین، از پشتیبانی ملی هم برخوردار نبود زیرا گرایش عمومی، اساساً شناختی نسبت به آن نداشت که تمایلی به پذیرش آن داشته باشد. از آنجایی هم که هیأت منصفه صرفاً پس از «ترجمه قوانین سایر کشورها»، توسط نخبگان سیاسی وارد نظام حقوقی ایران گردید، لذا گروه‌های ذی‌نفع به عنوان نیروهای خارج از حاکمیت، هیچ نقشی در شکل‌گیری آن نداشته‌اند. در نتیجه، الگوبرداری صورت‌گرفته صرفاً در سطح یک ترجمه محض و یک تقلید و انتقال صوری بوده که منطقاً نمی‌تواند کارایی مثبتی در نظام حقوقی ایران داشته باشد.

علاوه بر این، باید به «تفاوت ساختاری نظام دادرسی» دو کشور نیز توجه نمود. کوتاه این‌که نظام دادرسی انگلستان، اتهامی است و تلاش برای یافتن حقیقت از نظر شکلی اغلب بر عهده طرفین یعنی دادستان و فرد مظنون به ارتکاب جرم است (امبوس، ۱۳۸۶: ۱۹۳) و قاضی با اتخاذ موقعیت بی‌طرفانه، صرفاً بر اساس اظهارات دو طرف مذکور، داوری می‌کند. (امبوس، ۱۳۸۶: ۲۰۳) علاوه بر این، فرد مظنون به ارتکاب جرم، یک «شاهد» محسوب می‌شود که این امر دارای آثاری خواهد بود؛ از جمله اینکه هیچ‌گونه بازجویی حول شخصیت، سوابق و اخلاق او به عمل نمی‌آید و رعایت بی‌طرفی و مجهول‌ماندن سوابق مظنون حفظ می‌گردد، برای آنکه کمترین اثری در ذهن قضات و هیأت منصفه نگذارد؛ لذا جز قرائن و دلایل جرم، هیچ قرینه خارجی علیه او وجود ندارد (اخوی، الف، ۱۳۱۷: ۱۶) اما در نظام حقوقی ایران، فرد مظنون، یک «متهم» است و هرچند در پرتو اصل برائت قرار دارد، اما همین عنوان وی را از عداد افراد منزله و بی‌تقصیر خارج کرده و اظهارات او کاملاً جنبه دفاعی داشته؛ سوابق او بر خلاف رویه انگلستان، مشروحاً بیان شده و تاریخچه زندگی او از کودکی تا آن لحظه بررسی می‌گردد. در نتیجه کاملاً قابل پیش‌بینی است که احساسات عمومی و قضات از بی‌طرفی خارج می‌شوند (اخوی، ب، ۱۳۱۷: ۲۵). چنین تفاوت‌های مهمی، اتخاذ نظر «متفاوت» هیأت منصفه در مورد جرمی «مشابه» را به دنبال خواهد داشت. اما این ایرادات در عمل نیز خود را نشان می‌دهد که به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

در خصوص جایگاه قضاوت در حقوق ایران سابقاً مطالبی ارائه گردید و بیان شد که وجود هیأت منصفه در تضاد با اصل استقلال قاضی قرار دارد. مضافاً این‌که به دنبال اصل مذکور، «عدم لزوم تبعیت قاضی از نظر هیأت منصفه» نیز مطرح می‌شود. بر این اساس، هرچند نظر این نهاد در انگلستان، قطعی و برای دادگاه الزام‌آور است (شاکری، کرمی‌گلباغی، ۱۳۸۹: ۸۴)، اما در ایران این‌گونه نیست. تبصره‌های

ماده (۴۳) قانون مطبوعات ۱۳۷۹ صریحاً مقرر داشته که مبنای تصمیم قاضی، «قانون» است نه نظر هیأت منصفه، لذا دادگاه هیچ الزامی به تبعیت از آن نداشته و بدین ترتیب، وجود و عدم هیأت منصفه در نظام حقوقی ایران یکسان است! به عنوان نمونه، دادنامه (۹۷۴) دادگاه کیفری استان تهران در این خصوص جالب توجه است. طبق این رأی «... پس از اعلام نظر هیأت منصفه دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم می نماید و طبق قانون مبادرت به صدور رای می نماید و نیز با عنایت به قانون اساسی و اصل استقلال قاضی در صدور رأی، خود را ملزم به تبعیت از نظر هیأت منصفه نمی داند، انتساب اتهامات را به متهم محرز می داند.» این رویه در آرای دیگری نیز قابل ملاحظه است (مشهدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۶).

علاوه بر این، «حضور افراد عادی در هیأت منصفه» امری مسلم است (Nemeth, 1982: 324) زیرا باید نماینده «وجدان فعلی جامعه» باشد؛ برای تأمین این هدف نیز، راه کارهای مختلفی ارائه شده (Nemeth, 1982: 317) از جمله این که اشخاصی مانند حقوق دانان، قضات، صاحب منصبان دولتی و ... ممنوع از حضور در هیأت منصفه هستند، چرا که ناخودآگاه، مقام و منصب و اطلاعات حقوقی آنها بر رأیشان اثر می گذارد و این موضوع، خلاف فلسفه هیأت منصفه که اظهار نظر بر پایه وجدان است، می باشد (صبری، ۱۳۸۴: ۱۲۵). اما در ایران باز هم شاهد وضعیت متفاوتی هستیم. طبق ماده (۳۶) قانون مطبوعات، اولاً حضور افرادی مانند «وکلا دادگستری» مجاز است. ثانیاً هیأتی که این اعضا را انتخاب می کند، همگی از «مقامات دولتی» هستند! بنابراین هم انتخاب کنندگان و هم انتخاب شونده‌ها، برعکس فلسفه هیأت منصفه شکل گرفته اند. نتیجه وجود چنین اعضای در هیأت منصفه صدور آرای است که گاه آن چنان عالمانه است که به رأی قضات حرفه‌ای شبیه تر است تا انعکاس وجدان جمعی! (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰: ۲۰۸)

از نظر «حوزه دخالت هیأت منصفه» نیز این تفاوت‌ها وجود دارد. در حالی که در انگلستان از هیأت منصفه به طور وسیع در دعاوی کیفری و حتی در برخی دعاوی حقوقی استفاده می گردد (صادقی، ۱۳۹۰: ۱۳۲) در ایران، بر اساس اصل (۷۹) متمم قانون اساسی مشروطه و هم چنین اصل (۱۶۸) ق.ا.ج.ا. صرفاً در «جرایم سیاسی و مطبوعاتی» قابل استفاده است. این در حالی که است که در ماده (۱۸) قانون اساسی بلژیک - که ریشه اصل مذکور می باشد - چنین محدودیتی وجود ندارد و بر اساس آن «هیأت منصفه در تمام موارد جنایی و جرایم سیاسی و مطبوعاتی شرکت خواهند کرد.» همان گونه که پیداست، اصل فوق جرایم سیاسی و مطبوعاتی را از باب تأکید بیشتر ذکر کرده، نه اینکه محدود به آنها باشد. لذا حتی ترجمه اصل فوق نیز ناقص انجام شده تا بیشتر مشخص شود که هیأت منصفه تا چه اندازه از اصل و ریشه خود فاصله گرفته است!

با این اوصاف، هیأت منصفه به دلایل گوناگون نمی تواند در ایران همان کارکردی را داشته باشد



که در کشور مبداء داشته است و باید پذیرفت که انتقال هیأت منصفه از نظام حقوقی انگلستان به ایران یک تقلید کورکورانه بوده است و باید پذیرفت که ایران در نهادهایی از این یافته خارجی ضعیف عمل کرده و با غفلت یا ناآگاهی از ظرایف و پیچیدگی‌های الگوبرداری، نتوانسته عملکرد صحیحی داشته باشد. این وضعیت بر مبنای رابطه نظریه و عمل نیز قابل تحلیل است، زیرا یک نظریه خوب، که در قالب یک نهاد اجتماعی خود را نشان می‌دهد، با محصول خود رابطه دوطرفه دارد و همان‌طور که نهاد، ساخته نظر و ایده است، آن نهاد نیز به طور متقابل تئوری را شکل می‌دهد و انسجام می‌بخشد (D.Barlow and decker, 2010: 100)؛ با این منطق موفقیت هیأت منصفه در انگلستان منجر به انسجام نظری آن گردید، اما در ایران، تئوری هیأت منصفه از پایه، تئوری خوبی نبود و نمی‌توانست نهادی بسازد که این نهاد به نوبه خود منجر به انسجام متقابل آن تئوری گردد. در حقیقت، مقنن ایرانی، با بینشی معکوس، مسیر را خلاف جهت پیمود و با برداشتی وارونه، به جای اینکه برای نظام حقوقی ایران لباسی متناسب خلق کند، لباسی دوخته و آمادشده در غرب را به صورتی ناموزون به تن نظام حقوقی ایران پوشاند. لذا بهتر است به تبعیت از آن قاضی فرانسوی که گفته بود «اخلاق فرانسوی با این نهاد حقوقی سازگار نیست و آداب و رسوم ما تاب تحمل آن را ندارد... بگذاریم انگلیسی‌ها به شیوه خود زندگی کنند و ما به شیوه خود.» (آشوری، ۱۳۸۰: ۳۶) ما هم واقع‌بینانه به موضوع نگاه کرده و دست از این شیوه دادرسی برداریم.

### نتیجه‌گیری

شرط موفقیت یک نهاد، «تناسب» بین «مبانی نظری» آن و «واقعیت‌هایی» است که میزبان نهاد مذکور است و اگر چنین تناسبی وجود نداشته باشد، موفقیت آن نهاد در حد یک «آرمان دست‌نیافتنی» باقی می‌ماند. این وضعیت در خصوص هیأت منصفه نیز به وضوح صدق می‌کند. برای اثبات چنین موضوعی، از نظریه جریان‌های چندگانه استفاده گردید که بر اساس داده‌های حاصل از بکارگیری این نظریه، مشخص گردید که نهاد مورد بحث از شرایط لازم برای موفقیت در نظام حقوقی ایران برخوردار نمی‌باشد، زیرا شباهتی بین مسائل، راه‌حل‌ها و جریان سیاست بین انگلستان و ایران وجود ندارد. نهاد مذکور در نتیجه تکامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه انگلستان و برای حل مسأله‌ای خاص در این کشور به رسمیت شناخته شده است، در حالی که نه مسأله‌ای در ایران وجود داشته که هیأت منصفه، پاسخی برای آن باشد و نه نیروهای پیدا و پنهان از آن حمایت کرده‌اند و نه ارزش‌های حاکم و بستر اجتماعی مستعد پذیرش آن بوده است؛ لذا «وضعیتی متفاوت» بر این دو کشور حاکم بوده که منطقاً مستلزم «پاسخ متفاوت» می‌باشد؛ در نتیجه وجود «پاسخ مشابه» در قالب یک نهاد واحد در چنین وضعیتی، غیر معقول است. با این اوصاف، ورود نهاد فوق به نظام حقوقی ایران صرفاً با تأکید بر جنبه سیاسی و حقوقی آن و در مقابل، غفلت از وجه فرهنگی آن بوده و بر اساس تقلیدی ناموجه و ترجمه

محض از قوانین کشورهای دیگر صورت گرفته است. بنابراین هیأت منصفه به دلیل عدم تجانس با نظام حقوقی ایران از جهات متعدد - از جمله اصل استقلال قاضی در نظام حقوقی ایران، تفاوت ساختاری نظام حقوقی ایران و انگلستان، نقش قاضی به عنوان قاضی منفعل (داور) در انگلستان و قاضی فعال در حقوق ایران - نمی تواند نقش مثبتی در این نظام داشته باشد. در عمل نیز چنین ادعایی ثابت شده است.



### فهرست منابع

- آجودانی، ماشاء الله، ۱۳۸۷ش، مشروطه‌ی ایرانی، تهران، اختران، چ ۹.
- آدمیت، فریدون، ۱۳۸۷ش، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، نشر گستره، چ ۱.
- آشوری، محمد، ۱۳۸۰ش، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت، چ ۴، ج ۱.
- اخوی، ع، (الف)، ۱۳۱۷ش، «قضاوت در نزد دیگران (قضاوت در انگلستان و فرانسه)» مجموعه حقوقی، ش ۸۷.
- \_\_\_\_\_، (ب)، ۱۳۱۷ش، «قضاوت در نزد دیگران (قضاوت در انگلستان و فرانسه)» مجموعه حقوقی، ش ۸۸.
- امبوس، کای، ۱۳۸۶ش، «آیین دادرسی کیفری بین‌المللی: توافقی، تفتیشی یا مختلط؟» ترجمه حسین آقایی جنت مکان، تحقیقات حقوقی، دوره ۱۰، ش ۴۵.
- امیری، علی‌نقی، دانایی‌فرد، حسن، زارعی‌متین، حسن، امامی، سیدمجتبی، ۱۳۹۰ش، «فهم جوهره خط‌مشی‌های عمومی: واکاوی نظری ماهیت تقلیدپذیری خط‌مشی‌گذاران ملی»، اندیشه مدیریت راهبردی، سال پنجم، ش ۱، ش پیاپی ۹.
- ایروانیان، امیر، ۱۳۸۴ش، سیاست جنایی و الگوهای آن در چالش با توسعه‌نیافتگی و آثار آن با تأکید بر سیاست‌گذاری جنایی در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- بهرامی خوشکار، محمد، ۱۳۹۱ش، «قضاوت غیر مجتهد در فقه امامیه با رویکردی به نظر امام خمینی (ره)» فصلنامه راهبرد، ش ۶۵.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۷ش، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چ ۱۱.
- حسینی، علی اکبر، ۱۳۶۰ش، «ویژگی‌های قضاوت در اسلام (۶): اجتهاد شرط قضاوت» درسهایی از مکتب اسلام، ش ۷.
- دورانت، ویل، ۱۳۶۷ش، تاریخ تمدن (عصر ایمان، بخش دوم)، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ ۱، ج ۴.
- دولاندلن، شارل، ۱۳۶۸ش، تاریخ جهان پیش از تاریخ تا قرن شانزدهم، ترجمه احمد بهمنش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۴، ج ۱.
- راسل، برتراند، ۱۳۸۵ش، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، تهران، انتشارات خوارزمی، چ ۴.
- رحیمی، مصطفی، ۱۳۸۹ش، قانون اساسی مشروطه ایران و اصول دموکراسی، تهران، نیلوفر، چ ۴.
- زاهارادیس، نیکلاس، ۱۳۹۳ش، «چارچوب جریان‌ات چندگانه، ساختار، محدودیت‌ها، دورنماها» در: ساباتی، پل ای، نظریه‌های فرایند خط‌مشی عمومی، ترجمه حسن دانایی‌فرد، تهران، صفار، چ ۱.
- زراعت، عباس، ۱۳۹۸ش، بنیادهای دادرسی کیفری، تهران، جاودانه، جنگل، چ ۱، ج ۱.
- سریع‌القلم، محمود، ۱۳۹۲ش، فرهنگ سیاسی ایران، تهران، فرزانه روز، چ ۳.
- شاکری، ابوالحسن، کرمی‌گل‌باغی، داوود، ۱۳۸۹ش، «ارزیابی اظهار نظر هیأت منصفه» مطالعات حقوقی، ش ۲.
- شاملو، باقر، ۱۳۹۰ش، «ماهیت و نقش هیأت منصفه در نظام عدالت کیفری ایران از ظهور تا افول»، تحقیقات حقوقی، ضمیمه ش ۵۶.
- شیخ‌الاسلامی، عباس، ۱۳۸۰ش، جرایم مطبوعاتی، مشهد، جهاد دانشگاهی، چ ۱.

صادقی، محمدحسین، ۱۳۹۰ش، «بررسی هیأت منصفه در ایران و تطبیق آن با حقوق انگلستان و فرانسه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: هادی عظیمی گرگانی، رشته حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

صالحی، محمدخلیل، ۱۳۹۹ش، «نقد رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری ایران در محکومیت کیفری غیابی (بررسی تطبیقی با حقوق اسلام و غرب)»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال هفتم، ش ۱.

صبری، نور محمد، ۱۳۸۴ش، هیأت منصفه (مطالعه تطبیقی)، تهران، میزان، چ ۱.

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴ش، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چ ۱، ج ۱.

عباسی، طیب، دانایی فرد، حسن، آذر، عادل، الوانی، سیدمهدی، ۱۳۸۹ش، «تبیین تغییر خط مشی با استفاده از نظریه جریان‌ات چندگانه کینگدون؛ مطالعه موردی تغییر قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری»، فصلنامه سیاست علم و فناوری، سال سوم، ش ۱.

عطارزاده، بهزاد، ۱۳۹۸ش، «دستورکارها، جایگزین‌ها و سیاست‌های عمومی؛ روش‌شناسی، امکانات نظری و یافته‌ها»، سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۵، ش ۱.

کمالی، یحیی، شیخ‌زاده جوشانی، صدیقه، حسین عسکری، فرزانه، ۱۴۰۰ش، «شناسایی و دسته‌بندی معیارهایی برای تدوین سیاست‌های عمومی»، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره ۹، ش ۲.

محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۸۱ش، قواعد فقه بخش جزایی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چ ۳.

مشهدی، علی، انصاری، اسماعیل، قورچی بیگی، مجید، ۱۳۸۹ش، «مطالعه تطبیقی جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران و سایر کشورها»، فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، دوره جدید، سال ششم، ش ۲۱-۲۲.

موروا، آندره، ۱۳۶۶ش، تاریخ انگلستان، ترجمه عنایت‌الله شکیبانی‌پور، تهران، جمهوری، چ ۲.

نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۷۹ش، سیاست و حکومت در اروپا (انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا)، تهران، سمت، چ ۳.

نوذری، عزت‌الله، ۱۳۸۷ش، اروپا در قرون وسطی، شیراز، نوید شیراز، چ ۴.

## References

- Barlow, H., & Decker, S. H. (2010). *Criminology and Public Policy*. Philadelphia, USA: Temple University Press.
- Béland, D., & Howlett, M. (2016). The Role and Impact of the Multiple-Streams Approach in Comparative Policy Analysis. *Journal of Comparative Policy Analysis: Research and Practice*, 18(3).
- Forsyth, W. (1875). *History of Trial by Jury* (J. A. Morgan, Ed.). Jersey City: Frederick D. Linn & Company (2nd ed.).
- Harding, A. (1973). *A Social History of English Law*. Penguin Books Ltd., England.
- Kingdon, J. W. (2014). *Agendas, Alternatives, and Public Policies* (2nd ed.). Essex: Pearson Education Limited.
- Martin, E. A. (2003). *Oxford Dictionary of Law* (5<sup>th</sup> ed.). Oxford: Oxford University Press.
- Nemeth, C. J. (1982). *Jury Trials: Psychology and Law*. *Advances in Experimental Social*

- Psychology, 14.
- Novotný, V., Perottino, M., & Polášek, M. (2015). Multiple Streams Approach, Agenda-Setting, and Political Parties. International Conference on Public Policy, Milano, July 1-4, Panel T01P10 "Advances in the Multiple Streams Framework of the Policy Process."
- Burns, R. P. (2014). The Jury as a Political Institution: An Internal Perspective. *William & Mary Law Review*, 55(3).
- Soroka, S. (1999). Policy Agenda-Setting Theory Revisited: A Critique of Howlett on Downs, Baumgartner and Jones, and Kingdon. Canadian Political Science Association (University of British Columbia).
- Von Moschzisker, R. (1921). The Historic Origin of Trial by Jury. *University of Pennsylvania Law Review*, 70.
- Zahariadis, N. (2007). The Multiple Streams Framework: Structure, Limitations, Prospects. In P. Sabatier (Ed.), *Theories of the Policy Process*. Boulder, CO: Westview Press.
- Zahariadis, N. (2016). Delphic Oracles: Ambiguity, Institutions, and Multiple Streams. *Policy Sciences*, 49(1).

### Persian Sources

- Abbasi, T., Danayifard, H., Azar, A., & Alvani, S. M. (2010). Explaining Policy Change using the Multiple Streams Theory: A Case Study of the Amendment of the Law on Goals, Duties, and Organization of the Ministry of Science, Research, and Technology. *Journal of Science and Technology Policy*, 3(1).
- Adamiyyat, F. (2008). *The Ideology of the Constitutional Movement in Iran* (Vol. 1). Tehran: Nashr-e Gostareh.
- Ajoodani, M. (2008). *The Iranian Constitution* (Vol. 9). Tehran: Akhtar.
- Akhavi, A. (1317 SH). Judgment in the Eyes of Others (Judgment in England and France). *Legal Collection*, (87).
- Akhavi, B. (1317 SH). Judgment in the Eyes of Others (Judgment in England and France). *Legal Collection*, (88).
- Amiri, A. N., Danayifard, H., Zarei Matin, H., & Emami, S. M. (2011). Understanding the Essence of Public Policies: A Theoretical Examination of the Transferability of National Policy-makers. *Strategic Management Thinking*, 5(1), Serial No. 9.
- Ashoori, M. (2001). *Criminal Procedure Law* (Vol. 4, Part 1). Tehran: SAMT Publishing.
- Atarzadeh, B. (2019). Agendas, Alternatives, and Public Policies: Methodology, Theoretical Possibilities, and Findings. *Public Policy*, 5(1).
- Bahrami Khoshkar, M. (2012). Non-Mujtahid Judgment in Imamite Jurisprudence with a Focus on Imam Khomeini's View. *Rahbord Quarterly*, (65).
- Dolandlen, C. (1368 SH). A History of the World from Prehistory to the Sixteenth Century (A. Bahmanesh, Trans.) (Vol. 4, Part 1). Tehran: Tehran University Press.
- Durant, W. (1367 SH). *The Story of Civilization (The Age of Faith, Part Two)* (A. Taheri,

- Trans.) (Vol. 1, Part 4). Tehran: Organization for the Publication and Education of the Islamic Revolution.
- Emboss, K. (2007). International Criminal Procedure: Adversarial, Inquisitorial, or Mixed? (H. Aghaei Jannat Makaneh, Trans.). Legal Research, 10(45).
- General Directorate of Cultural and Public Relations of the Islamic Consultative Assembly. (1985). Detailed Report of the Proceedings of the Parliament's Final Review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran (Vol. 1, Part 1). Tehran.
- Hassani, A. A. (1982). The Characteristics of Judgment in Islam (6): Ijtihad as a Condition for Judgment. Lessons from the Islamic School, (7).
- Irvanian, A. (2005). Criminal Policy and its Patterns in the Challenge of Underdevelopment and its Effects, with an Emphasis on Criminal Policy in Iran (Master's thesis, Faculty of Law, Shahid Beheshti University).
- Jafari Langroudi, M. J. (1998). Legal Terminology (Vol. 11). Tehran: Ganj-e Danesh.
- Kamali, Y., Sheikhzadeh Joushani, S., Eskari, F. H. (2021). Identification and Categorization of Criteria for Formulating Public Policies. Journal of Strategic and Macro Policies, 9(2).
- Mashhadi, A., Ansari, E., & Gouchibigi, M. (2010). A Comparative Study of the Position of the Arbitration Board in Iranian Law and other Countries. Legal Information Quarterly, New Series, 6(21-22).
- Mohaghegh Damad, S. M. (2002). Rules of Jurisprudence in the Criminal Section (Vol. 3). Tehran: Center for Islamic Sciences Publication.
- Morova, A. (1987). History of England (E. Shakibapour, Trans.) (Vol. 2). Tehran: Jomhuri.
- Naghbizadeh, A. (2000). Politics and Government in Europe (England, France, Germany, Italy) (Vol. 3). Tehran: SAMT Publishing.
- Nozari, E. (2008). Europe in the Middle Ages (Vol. 4). Shiraz: Navid.
- Rahimi, M. (1389). The Constitutional Law of the Iranian Constitution and the Principles of Democracy (Vol. 4). Tehran: Niloufar.
- Russell, B. (1385). Power (N. Daryabandari, Trans.) (Vol. 4). Tehran: Kharazmi Publication.
- Sabri, N. M. (2005). Arbitration Board (A Comparative Study) (Vol. 1). Tehran: Mizan.
- Sadeghi, M. H. (2011). A Study of the Arbitration Board in Iran and its Comparison with the Laws of England and France (Master's thesis, H. A. Gorgan, Advisor). Law Department, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Central Tehran Branch.
- Salehi, M. K. (2020). Critique of the Approach of the Iranian Criminal Procedure Law in Absentee Criminal Convictions (A Comparative Study with Islamic and Western Law). Comparative Research in Islamic and Western Law, 7(1).
- Sare'alqalam, M. (2013). Political Culture of Iran (Vol. 3). Tehran: Farzan Rooz.
- Shakeri, A., & Karami Golbaghi, D. (2010). Evaluation of the Opinion of the Arbitration Board. Legal Studies, (2).
- Shamloo, B. (2011). The Nature and Role of the Arbitration Board in the Criminal Justice System in Iran from Emergence to Decline. Legal Research, Supplement No. 56.

- Sheikh al-Islami, A. (2001). Press Offenses (Vol. 1). Mashhad: Jahad Daneshgahi.
- Zahariadis, N. (2014). Multiple Streams Framework: Structures, Constraints, and Perspectives.  
In P. A. Sabatieh (Ed.), Theories of Public Policy Process (H. Danayifard, Trans.)  
(Vol. 1). Tehran: Safoor.
- Zeraat, A. (2019). Fundamentals of Criminal Procedure (Vol. 1, Part 1). Tehran: Javdaneh.

